

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 165-187  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34009.2076

## **A Critique on the Book** *Power and Knowledge in Iran of the Islamic Era*

**Hamid Sajadi\***

### **Abstract**

The tradition directs the changes and developments of Islamic society with a certain formulation of thought. Rejecting its historic rules, the tradition prevents critical questions, extends its domination to contemporary reading, and protects religion by adhering to it. The orientalist pattern and the traditional method of understanding are two important approaches in interpreting and understanding the tradition. Each of the two methods presents different perspectives and outcomes of Middle Eastern political knowledge. But none of them shows how power has shaped knowledge and products of religious thought while taking benefit of them in the favor of its own strategies and goals. None of these two methods have focused on identifying alternative political patterns that are altered and rejected in order to make the existing order the only possible model of legitimate political life. Adopting a discursive approach, the book, "*Power and Knowledge in Iran, the Islamic Era*", attempts to demonstrate how and through what mechanism, Islamic discourse highlights and diversifies plural concepts, and how it extends a central concept while projecting it as an absolute, beyond time and place notion. Nonetheless, the expectations resulted from adopting such a framework would go beyond that. Such expectations, being particularly based on the discursive presuppositions, are the evaluation core of this work along with other details of the text.

**Keywords:** Power, Knowledge, Discourse, Tradition, Orientalism, Soltani System.

---

\* PhD in Social Studies, Assistant Professor, Department of Social Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran, H.Sajadi@ihcs.ac.ir

Date received: 11/04/2021, Date of acceptance: 31/07/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی

حمید سجادی\*

### چکیده

سنت با صورت‌بندی اندیشه و اندیشه‌ورزی تحولات در جوامع را جهت‌دهی می‌کند و با کتمان تاریخی بودنش سلطه خویش را بر قرائت معاصر می‌گستراند. باین‌حال، چهارچوب‌های تحلیل این حوزه هیچ‌کدام آشکار نمی‌سازند که قدرت چگونه دانش و تولیدات فکر دینی را منقاد ساخته و آن‌ها را در جهت راه‌بردها و اهداف خود به‌خدمت گرفته است. با این توضیح، تحلیل قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی، در رفع این خلأ و با اتخاذ رویکردی گفتمانی، تلاش می‌کند تا نشان دهد که گفتمان اسلامی چگونه و با چه سازوکاری به برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم متکثر می‌پردازد، و چگونه یک مفهوم مرکزی را بسط می‌دهد و آن را فرازمانی/ مکانی تصویر می‌کند. مؤلف پاسخ به این سؤال را جست‌وجو می‌کند که دانش سیاسی از کجا ظاهر و به کجا ختم می‌شود. باین‌حال، در ارزیابی این اثر آشکار می‌شود که مرزهای گفتمانی دانش سیاسی در دوره میانه و جدید تعریفی مشخص نمی‌یابند؛ هم‌چنین متن مشخص نمی‌سازد الگوهای سیاسی‌ای که طرد شده‌اند تا نظم موجود تنها الگوی ممکن و مشروع زندگی سیاسی تثبیت شود کدام‌اند. باین‌وصف، انتظارات از اتخاذ پیش‌فرض‌های تحلیل گفتمانی هم‌راه با سایر دقایق موجود در متن محور ارزیابی این اثر قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** قدرت، دانش، گفتمان، سنت، شرق‌شناسی، نظام سلطانی.

\* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

H.Sajadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹



## ۱. مقدمه

سنت نفوذ عظیمی بر سازمان‌دهی حال و آینده دارد و با تمایل به سمت گذشته شدت و جهت تغییرات سیاسی را در جامعه اسلامی کنترل و تعیین می‌کند. در این جهت، سنت سیاسی جریان‌های مختلف اندیشه سیاسی را در خود ادغام و هویت کلی خاصی پیدا کرده است؛ قواعد تعریف‌شده‌ای دارد و صورت‌بندی معینی از اندیشه درباره حقیقت و حقانیت ارائه می‌دهد. اندیشه سنتی زمانی که زنده و بالنده است در درون خود تکثیرپذیر و عقلانی می‌نمایند، اما هراندازه ضعیف‌تر شد انگیزه‌های احساسی و ایدئولوژیک آن تقویت می‌شود. این وضعیت که در بسیاری از جوامع اسلامی تجربه‌ای رایج است شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی آفریده است که در چهارچوب آن هرگونه ارزیابی انتقادی سنت دشوار شده است. بنابر این مهم، در تحقیقات علمی دیدگاه‌ها و مبانی متفاوتی برای تفسیر و معنای سنت و تبیین نقش تعیین‌کننده آن استخدام شده است. بنابراین، تفسیر مبتنی بر تجدد غرب و نیز فهم سنتی از سنت دو دیدگاه اساسی‌اند که چشم‌اندازها و نتایج متفاوتی از دانش سیاسی دوره میانه ارائه داده‌اند.

روش نخست که شرق‌شناسی نامیده شده است، به لحاظ معرفت‌شناختی، بیرون از سنت سیاسی دوره میانه قرار می‌گیرد و دانش سیاسی این دوره را بر مبنای تجدد اروپایی ارزیابی می‌کند. مطابق مبانی شرق‌شناسی، دانش سیاسی از سیاق تاریخی و پیوندهای اجتماعی خود در سنت اسلامی جدا و به مثابه استمراری حاشیه‌گونه از عقلانیت یونانی اروپایی طرح شد. شرق‌شناس تاریخی و کلی‌نگر فلسفه سیاسی مسلمانان را نه به عنوان جزئی از دانش سیاسی برخاسته از فرهنگ اسلامی، بلکه ادامه‌ای تحریف‌شده و آشفته از فلسفه سیاسی یونان می‌بیند، آن‌چنان‌که سیاست‌نامه‌های اسلامی را حاشیه‌ای بر حکمت و اندرزهای باستانی ایران تلقی و ادبیات و فقه سیاسی مسلمانان را در پیوند با عرف سیاسی و قوانین رومی و اسکندرانی بررسی می‌کند. سنتی که تحقیقات شرق‌شناسانه به ما بازمی‌نمایند سنتی غیراصیل و بازآفریده بر مبنای و موقعیت غرب است (فیرحی ۱۳۷۸: ۳۷). نهایتاً این که ضعف عمده تحقیقات شرق‌شناسانه این است که خودنگری آن‌ها از خود نیست و نقد آن‌ها نقد درون نیست، بلکه مقوله‌ای است برآمده از بیش‌خودنگر تجدد اروپایی، که از جایی خارج از فکر سیاسی دوره میانه بر این فکر و سنت تحمیل شده است (آشوری ۱۳۷۶: ۶۹).

روش دوم دانش سیاسی دوره میانه را نه به اعتبار دورانی که سپری شده است، بلکه به مثابه دوره‌ای از سنت اسلامی تلقی می‌کند که پرسش‌های آن باید در درون سنت و

باتوجه به الزامات آن طرح شود (فیرحی ۱۳۷۸: ۳۶). برپایه این روش، وجوه عمده دانش سیاسی اسلام که فقط یک بار در عصر زرین فرهنگ اسلامی (دوره میانه) ظاهر شده بود بهترین فهم از نصوص دینی و مؤسسان آن‌ها اعم از فارابی، ماوردی، و ... آگاه‌ترین افراد به مسائل و تفسیر آن‌ها کم‌خطاترین تفسیرها تلقی می‌شود. این برداشت از سنت و مرجعیت دانشمندان یا دانش‌های متقدم اصرار می‌کند که هرگونه احیا و تذکر سنت جز از مجرای بازگشت به آثار اعلام الاولین ممکن نیست (طباطبایی ۱۳۷۴: ۶۷). روش‌شناسی سنتی با دو معضل روش‌شناختی مواجه است: نبود اندیشه انتقادی و فقدان چشم‌انداز تاریخی. طبیعی است که این وضعیت نتیجه‌ای جز تکرار بی‌تذکر سنت و چرخیدن در دایره بسته احیای متون نخواهد داشت. در واقع پیش‌فرض‌های مکتون در مورد انسان‌شناسی، قرائت دینی، نص‌محوری به شدت از دایره اندیشیدن می‌گریزند و نظریه گفتمان امکان‌بالایی برای برملا ساختن این پیش‌فرض‌ها برای ما فراهم می‌آورد.

هر دو تفسیر فوق‌آمیزه‌های ایدئولوژیکی دارند و هردو پژوهش در دانش سیاسی دوره میانه را به قلمروها و نتایج از پیش تعیین شده سوق می‌دهند. از این‌رو، ضروری است تا الگوی دیگری را برای فهم اندیشه‌های سیاسی اسلامی جست‌وجو کرد و تدوین آن را در دستور کار خویش قرار داد و این مهم جز با طرح و بررسی معضلات معرفت‌شناختی این دو رویکرد میسر نمی‌شود. با وجود تفاوت‌های برشمرده در فهم سنتی و الگوی شرق‌شناسی، هردو بر حقیقت‌نمایی دانش و ثبات حقیقت‌اشیا و اموری که موضوع دانش‌اند و هم‌چنین بر تکوین علم و گزاره‌های علمی مستقل تأکید می‌کنند. هردو با تصلبی که در مبانی استنباط مسائل خود در فهم نصوص دین دارند از هرگونه پرسش از ماهیت سنت و دانش سیاسی در دوره میانه امتناع می‌ورزند. روش‌های فهم سنتی و شرق‌شناسی از طرح این مسئله اساسی که دانش‌ها چگونه ظاهر شدند غفلت کرده‌اند. از این‌رو، تلاشی برای تحلیل و فهم دانش برمبنای بستر اجتماعی و ساختار قدرت نکرده‌اند، حال آن‌که قدرت نقش محوری در تعیین و تعریف تحول دانش سیاسی داشته است (احمدوند ۱۳۹۵: ۱۹). بنابر این مهم، این‌که ساختار قدرت در دوره اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و نقش آن در شکل‌گیری دانش سیاسی چیست (احمدوند ۱۳۹۵: ۱۴) پرسش اصلی است که این پژوهش با تکیه بر مفاهیم گفتمانی درصدد پاسخ‌گفتن به آن‌هاست. با این مقدمه، در ادامه به معرفی و نقد کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی می‌پردازیم که با روش گفتمانی درصدد فهم رابطه ساختار قدرت و دانش در ایران اسلامی برآمده است.

## ۲. معرفی و توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

### ۱.۲ معرفی ساختار کتاب

کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی، نوشته دکتر شجاع احمدوند، در ۱۳۹۵ در نشر نی در یک جلد و در ۳۹۷ صفحه به چاپ رسیده است. کتاب یادشده پژوهشی درمورد فهم ماهیت دانش سیاسی و نسبت میان دانش سیاسی و قدرت در ایران دوران اسلامی است (ص ۱۳). کتاب مشتمل بر یک مقدمه و هشت فصل است که در ذیل سه بخش جایابی شده و با خلاصه و نتیجه‌گیری به پایان رسیده است. نویسنده در مقدمه به ارائه طرح کلی بحث، توضیح مفاهیم و روش، و چهارچوب نظری پرداخته است.

بخش نخست دربرگیرنده مباحث روشی و نظری در دو فصل است که نویسنده با استفاده از دیدگاه‌های متفکران اسلامی و غربی تلاش می‌کند رابطه نظری قدرت و دانش را تحلیل کند. در فصل اول، با تمرکز بر مورد ابن‌خلدون، شرایط امکان دانش سیاسی در بستر قدرت و ظهور و سقوط دانش سیاسی در بستر صعود و نزول قدرت عمومی جامعه تحلیل می‌شود. در فصل دوم، ضمن نقد روش‌های سنتی و شرق‌شناسی، نظریه - روش تحلیل گفتمان به‌عنوان چهارچوب نظری توضیح داده می‌شود. روش سنتی با تکیه بر مورد غزالی تبیین می‌شود که دانش را متأثر از نفسیات عالم می‌داند و ارتباطی میان قدرت و دانش قائل نیست. دیدگاه نویسنده در این کتاب در نقطه مقابل دیدگاه غزالی قرار می‌گیرد.

بخش دوم شامل سه فصل سوم تا پنجم است که نویسنده در آن‌ها به بررسی قدرت و دانش در ایران دوره میانه می‌پردازد. به‌منظور ارائه تصویری روشن از این وضعیت، ابتدا با تبارشناسی قدرت، ویژگی‌های ماهوی، نهادها و نیروهای سلطنت توصیف و استدلال می‌شود که به‌سبب حاکمیت زور، شریعت‌مداری ظاهرین، و گرایش سلطنت به شوکت ظاهری ماهیت اجتماعی در ایران مطلقه بوده است. با این توضیح که در فصل سوم، با تکیه بر خصال ماهوی، نیروها و نهادهای سلطنت ویژگی تغلب و اطلاق قدرت را در گفتمان سنتی بازمی‌نمایاند. فصل چهارم با تکیه بر نام‌دارترین چهره فلسفه سیاسی ایران، ابونصر فارابی، ضمن تأکید بر قدرت عقلانیت سنتی ایران، ابعاد و مختصات دانش رئیس‌محور و اقتدارگرا را ترسیم می‌کند. فصل پنجم نیم‌نگاهی به اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، و فقه سیاسی، در حکم ستون دیگر دانش سیاسی در ساحت نقلی، می‌اندازد.

بخش سوم نیز دربرگیرنده سه فصل ششم تا هشتم است که اختصاص به مطالعه قدرت و دانش در ایران دوره جدید دارد. فصل ششم تداوم سلطنت مطلقه پس از مغولان تا

دوره جدید و ظهور و گسترش اندیشه‌های جامعه و خردگریز را مطالعه می‌کند. فصل هفتم تصادم با تمدن مغرب‌زمین را به‌مثابه متغیری جدید در حوزه مناسبات فکری ایران تبیین می‌کند. فصل هشتم به دانش سیاسی متأخر ایران می‌پردازد. این فصل درمقابل وجه نخست کژتابی‌هایی که در هیئت اقبال به غرب در فصل هفتم مورد مطالعه قرار گرفته بود به‌مثابه پدیده «پشت‌کردن به غرب و تجددگریزی مکنون در آن» توضیح داده می‌شود.

درنهایت، خلاصه و نتیجه‌گیری نیز، باتوجه‌به پرسش و فرضیه پژوهش، نکاتی را درمقام نتیجه‌گیری ارائه می‌کند، با این توضیح که بررسی وی نشان می‌دهد که ساخت قدرت هیچ تغییر ماهوی‌ای پیدا نکرده و تداوم سلطنت مطلقه وضع مسلط جامعه ایرانی تا اواخر قرن بیستم بوده است. تنها ورود متغیر جدید، ناشناخته، و جذابی تحت عنوان غرب بوده که هم‌پای تداوم سلطنت مطلقه موجب نوعی کژتابی در اندیشه سیاسی شده است، به‌طوری‌که ایدئولوژی‌زدگی سنتی و ایدئولوژی‌زدگی غربی وضعیت مسلط دانش سیاسی در ایران متأخر است.

## ۲.۲ ویژگی‌های فنی اثر

جلد کتاب مناسب است و با طراحی ساده مزین شده است. کتاب با قطع رقصی و جلد شومیز صحافی شده است. صحافی کتاب خوب است و اغلاط چاپی نیز ندارد. صفحه‌آرایی مناسب و خوب است. همچنین، کیفیت چاپ نیز بسیار مطلوب است و کتاب هیچ‌گونه ایراد چاپی ندارد.

## ۳.۲ ویرایش ادبی

حروف‌نگاری بسیار خوب و مطلوب است. به‌طور کلی، فونت و سایز کلمات و فاصله جملات مناسب و چشم‌نواز است. سبک و شیوه نگارش اثر رساست. رویکرد کلی کتاب بیش‌تر وجه تاریخی و روایی داشته است و از آن‌جاکه نویسنده کم‌تر به مفاهیم و چهارچوب‌گفتمانی مقید بوده است، لاجرم متن، به‌جز در فصل دوم تحت عنوان «جستار در روش» که در آن مبانی نظری توضیح داده می‌شود، از پیچیدگی ناشی از مفاهیم انتزاعی و نظری مبری بوده است. باین‌حال، مسئله عمده مربوط به جملات و پاراگراف‌های بلند در متن است که موجب غامض و مبهم‌شدن معنای متن شده است. درواقع، اثر سرشار از جملات بسیار بلند و پاراگراف‌های طولانی است. بیان ایده در جملاتی که از پنج و شش

خط تجاوز می‌کنند و جمع کردن مجموعه‌ای از متغیرهای متنوع در جمله‌های طولانی شکل گرفته است، آن‌چنان‌که سلسله‌ای از علل که هر یک منوط به دیگری می‌شوند و پشت‌سرهم ردیف می‌شوند فهم مطلب را برای خواننده دیرباب و دشوار می‌کنند و نهایتاً ایده مرکزی جملات در میان مجموعه‌ای از داده‌ها گم می‌شود. خردکردن جملات بلند به جملات کوتاه‌تر درک متن را آسان‌تر می‌سازد. برای نمونه، پاراگراف آخر صفحه ۱۰۴، جمله آن‌چنان بلند و متغیرها متنوع شده که موجب گم‌شدن ایده در جمله شده است؛ با این توضیح که در ابتدا با استناد به پدیده‌ای نتیجه‌ای را باید استخراج کند، درحالی‌که جمله آن‌قدر کش داده می‌شود که نهایتاً وجه نتیجه و پی‌آمدی که انتظار می‌رفت گم می‌شود (موارد دیگر در صص ۵۲، ۵۵، ۱۰۴، ۲۰۰، ۲۰۱، و ...).

علاوه‌براین، در مواردی برخی جملات نامفهوم و در مواردی کلمات اشتباه است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- برخی نگرش‌های تاریخ‌گرایانه انتقاد حذف می‌کند (ص ۲۹، پاراگراف اول، خط اول)؛
- **فرانوگرایی** با ریشه‌های **جوهر‌گرایانه‌اش** تمایل دارد خود را مفهومی چندبعدی بداند و آن را صرفاً وابسته به طبیعت نداند. جمله از لحاظ مفهومی نیز صحیح نیست، چراکه فرانوگرایی متقد جوهر‌گرایی و ذات‌گرایی است (ص ۶۱).
- «اما در مجموع» در شروع پاراگراف، ذکر «اما» ضرورتی ندارد (ص ۶۷).
- غزالی به‌عنوان مهم‌ترین **تفکر اسلامی**؛ به‌جای **متفکر اسلامی** (ص ۷۰، خط اول).

## ۴.۲ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه

منابع مورد استناد وثیق و مورد اطمینان بوده، به‌علاوه این‌که متن و استدلال‌ها با تکتیری از ارجاعات و نقل‌قول‌های مستند پشتیبانی شده است. تمامی داده‌های نقل‌قول‌شده در کتاب با ذکر منبع بوده و استنادات به‌صورت کامل در زیر مطلب درج شده و در مواردی نیز به‌نشان امانت‌داری ارجاعات نقل‌به‌مضمون نیز ذکر شده است. هم‌چنین، منابعی برای آگاهی بیش‌تر خوانندگان در جای‌جای کتاب معرفی شده است. برای نمونه، می‌توان به زیرنویس صفحات ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹ اشاره کرد. با این حال، معدود اشکالاتی بر ارجاعات کتاب مترتب است که از جمله می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد:



در مواردی نام نویسنده در زیرنویس درج نشده است. مشخصات منبع در زیرنویس صفحه ۱۰۱ بدون نام نویسنده ذکر شده است.

### ۳. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

#### ۱.۳ جامعیت و تناسب محتوا، با توجه به اهداف درسی، مطابقت اثر با آخرین سرفصل‌های مصوب رشته

کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی با دروس و سرفصل‌های تعریف‌شده ذیل هم‌سویی و هماهنگی دارد و بر این مبنا می‌تواند، برای آگاهی بیشتر، منبعی برای این درس باشد.

#### ۱.۱.۳ درس؛ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران

تناسب با سرفصل‌های: آشنایی با شکل‌گیری اندیشه‌های مختلف در قلمرو اسلامی به‌لحاظ تاریخی، سیر تحول اندیشه سیاسی در اسلام، آشنایی با منظرهای مختلف تاریخی و کلامی حوزه سیاسی اندیشه اسلامی، و نهایتاً آشنایی با اندیشه‌های سیاسی اسلامی در ایران معاصر.

#### ۲.۱.۳ مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام (مستند به متون اسلامی)

تناسب با سرفصل‌های: با تمرکز بر مفاهیم سیاسی هم‌چون عدالت، آزادی، آرای عمومی، شورا، قراردادهای سیاسی، حکمیت، و ...

#### ۳.۱.۳ نظام سیاسی و دولت در اسلام

تناسب با سرفصل‌های: دیدگاه اسلام در زمینه دولت، عناصر تشکیل‌دهنده دولت، منبع قدرت و ملاک مشروعیت دولت اسلامی، شکل حکومت اسلامی.

#### ۴.۱.۳ تاریخ تحول دولت در اسلام

تناسب با سرفصل‌های: تکوین تحول دولت در کشورهای اسلامی، شرایط کنونی دولت اسلامی.

موارد یادشده از دروس اصلی و نظری دوره کارشناسی‌اند که در دروس دو و سه‌واحدی ارائه می‌شوند. مطالعه این کتاب می‌تواند هم‌سو با اهداف مطالعه در این حوزه ارزیابی شود:

- توانایی تحلیل مسائل سیاسی از منظر اندیشه سیاسی اسلام؛
- به دست آوردن دیدگاه کلی در قلمرو اندیشه اسلامی و دیدگاه‌های مختلف در این حوزه؛
- قدرت درک مسائل سیاسی از منظر اندیشه سیاسی اسلامی؛
- آشنایی با منابع اصلی و مهم این حوزه به لحاظ تاریخی و پژوهشی (سرفصل دروس اصلی رشته علوم سیاسی).

نهایتاً این‌که، بنابر دلایلی هم‌چون حجم چهارصد صفحه‌ای کتاب برای دروسی که غالباً دو واحدی‌اند، ماهیت پژوهشی کتاب که فرمت رساله‌ای آن حفظ شده است، و برخی ملاحظات روش‌شناسی که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت این کتاب تنها به‌عنوان منبعی برای مطالعه و آشنایی بیش‌تر دانشجویان توصیه می‌شود.

### ۲.۳ مسئله‌مندی کتاب و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور

نویسنده بر مبنای روش گفتمان و این‌که فهم اندیشه و سیاست ایران معاصر نیازمند گفت‌وگویی انتقادی با گذشته است طرح مسئله می‌کند و به موضوع ورود پیدا می‌کند. با اذعان بر این مهم باید خاطر نشان کرد برای طراحی بنیانی نوین در ایران امروز نیازمند واکاوی هندسه عمومی دانش سیاسی سنتی هستیم. جامعه کنونی ایران و در نگاهی وسیع‌تر جوامع جهان اسلام از وضعیت نظم سنتی عبور می‌کنند و در وضع و نظم دیگری به سر می‌برند. وضع خاص در آن دوره خاص به ما چشم‌اندازهای خاصی داده و دانش متناسب با خود را تولید کرده است. دانش اسلامی تاریخی طولانی را تجربه کرده و به‌خصوص در قرن‌های سوم، چهارم، و پنجم هجری تبدیل به علم مسلط شده است. آنچه امروز تحت عنوان دانش‌های سنتی مسلمان‌ها از آن یاد می‌شود فراز و فرودی داشته و امروز به‌عنوان یک سنت هم‌چنان روبه‌روی ما یا در کنار ما یا در ذهن ما حاضر است. از حدود ۱۵۰ سال پیش نیز تحولاتی در جهان اسلامی رخ داده و جوامع اسلامی به‌سوی گسست یا اصلاح سنت حرکت کرده‌اند که ظهور دانش‌هایی جدید و نوگرا در اندیشه اسلامی را موجب شده است (فیرحی ۱۳۸۴: ۲۷۵).

با اذعان بر اهمیت علمی و کاربردی این مسئله، مسئله محوری کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی این است که هر جامعه باید علم متناسب و خاصی را که به‌کار جامعه‌اش بیاید تولید کند. با این حال، نویسنده آن‌چنان‌که بایسته و شایسته است نتوانسته

است این مسئله را پرورش دهد که چگونه دانش‌های سنتی ما متصل شده و از ادامه راه خود بازمانده‌اند.

درواقع، اهمیت عملی این بحث آن است که جامعه امروز هم‌اکنون در دوران جدیدی از نظم قرار گرفته است. بنابراین، بسیاری از گزاره‌های نظام سنتی ما به ساختار سیاسی دوره‌های خاصی از تاریخ برمی‌گردد. این مهم دال بر ضرورت شکستن این ساختار و البته جای‌گزین کردن ساختار دیگری به جای آن است. باین‌وصف، بسیاری از استدلال‌های سنتی با این وضعیت جدید بی‌تناسب می‌شوند؛ چون زندگی ما دیگر سنتی نیست و سؤال این است که آیا وجود علمی دینی که سنتی نباشد امکان‌پذیر است؟ سؤال بعدی این است که چگونه می‌توان این علم را ساخت؟ در این باره، از یک‌سو نویسنده با بیان مکرر نقل‌قول‌های مستقیم و بلند (صص ۳۹، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۸۲، ۸۳) حضور ناپیدایی در متن دارد و از سوی دیگر هم طرح مسئله شفاف‌تر نمی‌شود و نهایتاً پاسخ به این پرسش اساسی با کم‌ترین پاسخی رها می‌شود.

خوانش افکار سیاسی دوره میانه اسلامی و درک روش‌شناسی حاکم بر این نظام اندیشه برای اکنون و امروز ما صرف تفنن یا کنج‌کاوی تاریخی نیست، بلکه ضرورتی حیاتی است. در غیاب سلسله‌ای از بررسی‌های انتقادی درباره ماهیت سنت، به‌مثابه نظامی از دانش که بتواند مبانی معرفتی و نظام گفتاری آن را توضیح دهد، هرگونه سخن‌گفتن از سنت مشکل است. از همین‌رو، باید به نقادی‌های دانش و ارزیابی ساخت قدرت پرداخت. رابطه دو مقوله مهم قدرت و دانش، هرچند بحثی نظری به‌نظر می‌رسد، پی‌آمدهای عملی بزرگی داشته است. اسطوره‌ها و مفصل‌بندی‌هایی که در دوره میانه اسلامی شکل گرفتند، باوجود تغییرات گسترده در نظام اجتماعی معاصر، هنوز در ورای ذهنیت و حتی ارزش‌های اسلامی حضور می‌یابند و بازتولید می‌شوند و با این حضور ممتد خود از یک‌سو تجربه‌ها و شرایط امکان تاریخی برای زندگی سیاسی در شرایط جدید فراهم می‌کنند و از سوی دیگر حضور این اسطوره‌ها در دنیای جدید ناسازه‌های تعیین‌کننده برای این‌جا و اکنون جوامع اسلامی داشته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها ظهور رادیکالیسم اسلامی و ظهور مناقشات فکری و سیاسی متأخر است که بر محور نوگرایی و سنت‌گرایی اسلامی شکل گرفته است که همه، از نتایج قهری تداخل بی‌قواره این افق‌هاست. باین‌حال، پرسش‌هایی که در برابر سنت وجود دارد در متن حاضر نیز پاسخی درخور را دریافت نکرده‌اند.

آنچه در بررسی اندیشه‌های سنتی و تجدد در فصول هفتم (ص ۲۹۰) و هشتم (ص ۳۳۳) قابل‌گفتن است تأیید این مسئله است که جامعه روشن‌فکری کماکان بین

دو گرایش سرگردان است: یکی شیفتگی در برابر وسوسه‌های هیجان‌برانگیز تجدد و دیگری بار سنگین مجموعه‌ای از نشانه‌های و عادات و روش‌ها و آداب زندگی، که از گذشته خیلی دور باقی مانده است. در این میان، حرکت بر محوری که متفکران دینی بر مبنای آن حرکت می‌کنند آن‌چنان باریک و لغزان است که به جرئت می‌توان گفت که حتی متفکران بزرگ نسل حاضر نیز تاکنون نتوانسته‌اند تعادل خویش را در گام برداشتن در این راه باریک اندیشه میان گذشته‌گرایی یا تجدیدنمایی حفظ کنند. از لحاظ نظری، عده‌ای سرانجام تسلیم گذشته‌گرایی برگشت‌ناپذیر شده‌اند، کثیری درمانده از تفکر در دام روزمرگی یا سیاست‌زدگی گرفتارند، و جمعی نیز به‌بهانه حضور در دنیای جدید گذشته را در آستانه تجدد محاکمه می‌کنند (شایگان ۱۳۷۴: ۲۲۸). این مهم بر موضوع فهم چنان معرفت سیاسی‌ای به‌عنوان مشکل کنونی جامعه دلالت دارد.

آن‌چه در این جا بیش از هر چیز مسئله‌ساز بوده و انتظار پرداختن متن بدان وجود داشته است سؤال از امکان‌پذیری شناخت سنت است؛ این‌که چگونه می‌توان گذشته سیاسی جهان اسلام را به‌درستی فهمید؟ و کدام ابزار معرفتی قادر است گذشته و حال ما را یک‌جا و به‌درستی نشان دهد؟ باین‌وصف، اثر موردبحث همانند بسیاری از این‌گونه مطالعات از معضلی روش‌شناختی رنج می‌برد، امری که موجب شده است ساختار، عناصر، و به‌طور کلی نظام گفتاری سنت به‌درستی دیده نشود. از همین رو، فهم ماهیت سنت و سیاست امروز نیز از محدوده خلاصه‌هایی توصیفی فراتر نمی‌روند (فیرحی ۱۳۷۵: ۳۹). به همین ترتیب، کتاب حاضر نیز کم‌تر مراقبت روشی دارد و در ضعف مطالعه نظام‌مند متون نتوانسته است پاسخی قابل و فهمی عمیق‌تر از مسئله را برای مخاطب نمایان سازد.

اکنون جامعه در شرایطی جدیدی قرار گرفته که به تفسیر جدیدی نیاز است: صورت‌بندی نوینی که نسبت جامعه امروز را با سنت و نصوص مشخص کند؛ این‌که نشان داده شود تفسیر قدیم مبتنی بر گفتمانی بود که تحت‌تأثیر قدرت دوران شکل گرفته بود و نظریه‌های جدید که محصول گفتمان جدید است به‌دنبال نظم دیگری است. باید دنبال راه‌حل‌های جدید و مناسب با وضعیت خود بود. مشکل امروز ما با دانش‌هایی که در شرایط تاریخی خاصی تولید شده‌اند حل نمی‌شود. به این منظور، قبل از هر چیز، فهم مختصات و بنیادهای وجوه سیاسی اسلام تاریخی، دانش سیاسی، و فرهنگ سیاسی اهمیت اساسی دارد. در یک نگاه زیربنایی، مسئله اساسی در مورد درک ماهیت دانش و تحلیل آن است که باید دقیقاً بدانیم که علم از کجا سرچشمه می‌گیرد، در غیر این صورت، دچار کلاف سردرگمی می‌شویم که نه می‌توان از آن بیرون آمد و نه تصمیم درست و متناسبی اتخاذ کرد

(فیرحی ۱۳۸۱). با توجه به مسئله مورد بحث، اتخاذ رویکرد زمینه‌گرایانه به دانش می‌توانسته است راه‌گشا باشد (احمدوند ۱۳۹۵: ۸۵). با این حال، نویسنده نتوانسته است آشکارا روشن سازد که براساس چه سازوکارهایی تفکر شیعی در منابع خود درباره تعدادی از ادله روایی غفلت ورزیده است. چرا این‌ها تاکنون خوانده نشده‌اند، چرا در حوزه عمومی ذکر نشده، و در کتاب‌های فقهی و سیاسی دیده نشده‌اند.

#### ۴. ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی کتاب

نویسنده در این اثر، به‌جز پیش‌گفتار، از سایر ابزارهای معمول شامل مقدمه، فهرست مطالب، خلاصه، و نتیجه‌گیری نهایی برای تفهیم موضوع استفاده کرده است. داده‌ها در یک محور زمان‌بندی شده از اسلام دوره میانه تا جدال سنت و تجدد در دوران معاصر تداوم یافته و به همین سیاق مباحث در فصول و بخش‌ها ارائه شده است. این روال تاریخی به‌نوعی مبنای نظم‌دهنده بخش‌های کتاب قرار گرفته است. با این حال، انسجام درونی متن و آنچه به‌عنوان نظم منطقی کتاب انتظار می‌رود با خلأهایی روبه‌روست که در ذیل بدان می‌پردازیم.

#### ۱.۴ فهرست مطالب

با نگاهی به فهرست مطالب و عناوینی که متن براساس آن پی‌گیری می‌شود، عدم درآمیختگی مبانی نظری و روشی با متن نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، کم‌تر عنوانی را در فهرست مطالب می‌توان پیدا کرد که بر مبنای چهارچوب نظری و روشی صورت‌بندی شده است. این امر بیش از هر چیز دال بر ضعف به‌کارگیری نظریه و روش در بدنه و متن کتاب است. خلاصه آن‌که فهرست مطالب با عنوان کتاب و چهارچوب نظری و روشی کتاب نظم نیافته است.

#### ۲.۴ مقدمه

نویسنده در مقدمه (ص ۱۳) به تبیین مسئله، تعریف مفاهیم، تبیین روش و چهارچوب نظری، و نهایتاً سازمان‌دهی فصول پرداخته است، آن‌چنان‌که خواننده در نگاه اول به‌آسانی با کلیت متن آشنا می‌شود. با این حال، نه‌تنها اشاره‌ای به اهمیت و ضرورت پژوهش در این حوزه نشده است، بلکه بیان مسئله نیز به‌طور مناسب انجام نشده است. در مقدمه، صفحه

۲۳، پاراگراف دوم، نویسنده به این نکته اشاره کرده که به سوابق تحقیقاتی موجود و برخی منابع مهم پرداخته است، حال آن‌که متن فاقد پیشینه پژوهشی است.

### ۳.۴ ارتباط بین جملات و بین پاراگراف‌ها

در متن کتاب به کرات با جمله‌هایی مواجه می‌شویم که کم‌تر ارتباطی با جملات قبلی و بعدی دارند. این مسئله در مورد ارتباط میان پاراگراف‌ها نیز صادق است. این امر روال فهم متن را با سکتته مواجه می‌سازد. برای نمونه، می‌توان به پاراگراف دوم خط ۴، صفحه ۲۱، جمله آخر صفحه ۹۵، جمله اول پاراگراف دوم صفحه ۱۰۲، جمله اول پاراگراف اول صفحه ۱۰۳، جمله دوم صفحه ۱۰۵، پاراگراف اول و دوم (ص ۲۱) اشاره کرد. هم‌چنین، در مورد پاراگراف‌ها، در مواردی متن بدون مقدمه و ارتباط با پاراگراف‌های قبلی و بعدی (ص ۶۷، پاراگراف آخر؛ ص ۱۰۲، پاراگراف دوم) تدوین شده است.

### ۴.۴ فصول بدون درآمد

نویسنده ورود یک‌باره و بی‌مقدمه به متن در فصول و بخش‌های کتاب داشته است. به عبارتی، فصول و بخش‌های کتاب فاقد عنوان درآمد است تا در ذیل آن به بیان مسئله آن بخش یا فصل پردازد و جایگاه آن بخش را در نسبت با موضوع و هم‌چنین سایر فصول و بخش‌ها تبیین و روشن سازد، حال آن‌که شایسته است تا موضوع در هر فصل با ارائه مقدمه طرح شود و نهایتاً هر فصل با جمع‌بندی مشخصی به پایان برسد. نهایتاً این‌که نویسنده نتوانسته است در پرتو این ابزارها طرح مسئله کند و سؤالات را در آغاز مطرح کند و در پایان فصول پاسخ دهد. فصول با همان عنوان اصلی و بدون هیچ عنوان فرعی آغاز می‌شود. هم‌چنین، فصل‌ها و بخش‌ها که قاعدتاً محلی برای ارائه نقد و ارائه نظر نهایی نویسنده است فاقد جمع‌بندی مناسب است.

### ۵.۴ فقدان بهره‌گیری از مدل

اصطلاحات و واژگان نظریه و روش گفتمان غامض و تخصصی‌اند و مؤلفان که از رویکرد به تحلیل مسائل می‌پردازند برای تفهیم و نمایش جایگاه هریک از مفاهیم تلاش می‌کنند تا از ترسیم مدل برای ارائه مطالبشان بهره بگیرند، امری که نشانی از انسجام متن دارد و خواننده را در فهم متن یاری می‌کند. این شیوه برای چندین وجه تحلیل گفتمانی از جمله

ترسیم فضای استعاری، نمایش مفصل‌بندی مفاهیم و ترسیم مرزهای گفتمانی، دسته‌بندی جریان‌های قدرت و دانش، ترسیم چگونگی شکل‌گیری گفتمان و شیوه‌های تعامل، ترسیم نظام معنایی و دال مرکزی و مفاهیمی که پیرامون آن صورت‌بندی می‌شود، و نهایتاً نمایش نظم گفتاری در گفتمان مورداستفاده مؤلفان این حوزه قرار می‌گیرد. با این حال، نویسنده کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی از این ابزار برای انتقال مفهوم بهره نگرفته است و متن فاقد هرگونه مدل نمایشی است.

#### ۶.۴ عدم جایابی دقیق بخش‌ها و فصول

جایابی نادرست پیشینه پژوهش: بررسی پژوهش‌های این حوزه در مورد رابطه قدرت و دانش در آخر فصل پنجم جایابی شده است، حال آن‌که سابقه پژوهشی باید در بخش مقدمه یا در بحث جستار در روش جایابی شود (ص ۲۵۶).

فصل ششم تا دهم سلطنت مطلقه پس از مغولان در ذیل بخش سوم تحت عنوان دوره جدید قرار گرفته شده است، که مسلماً جای مناسبی برای این فصل و این عنوان نیست (ص ۲۶۶).

در فصل هفتم و هشتم، متن کلاً بر آرا و اندیشه‌هایی که در مورد جدال سنت و تجدد شکل گرفته تمرکز یافته است و از رابطه قدرت و دانش سخنی در میان نیست (ص ۲۹۰). به عبارتی، موضوع در این دو فصل تغییر هویت داده است. نکته آخر این است که جمع‌بندی نحیف و ضعیف فصول و هم‌چنین بخش نتیجه‌گیری مانعی برای شکل‌گیری فهمی منسجم از متن است.

#### ۵. میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌ها

استحکام هر تحلیلی مبتنی بر پایه‌های علمی و شیوه نقد و ارائه آرای مستند است. با این اوصاف، مؤلف از رویکرد مناسبی برای تحلیل رابطه قدرت و دانش استفاده کرده است. هم‌چنین، مستند کردن متن با ارائه آرای گوناگون نقطه قوت دیگر تحلیل‌ها در کتاب است، آن‌چنان‌که در بحث روش و نظریه گفتمان توأمان نقد و ارزیابی روش سنتی و شرق‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. با وجود نکات یادشده، ضعف به‌کارگیری مبانی نظری و مفروضات روش گفتمان در متن، تکرار نقل‌قول‌های مستقیم، و نهایتاً حضور کم‌رنگ مؤلف بر سر نقل‌قول‌های مستقیم از مهم‌ترین نقاط ضعف متن در این حوزه است.

با این توضیح که نظریه و روش گفتمانی‌ای که به‌عنوان چهارچوب نظری منتخب کتاب معرفی شده تنها به‌شکل واژگانی چند در متن نمود یافته است و کم‌تر مفاهیم این رویکرد به استخدام متن درآمده است. با غفلت از رویکرد ضدتاریخی گفتمان، نویسنده تحلیل تحولات جامعه ایرانی در یک پیوستار تاریخی را پی‌گیری کرده است (صص ۲۷، ۱۶۹، ۱۷۱، و...). نگارش فصول با سلسله روایت‌های تاریخی و ریشه‌دار و متداوم یا انتظار نویسنده برای ایفای نقش مستقل دانش سیاسی در تبیین تحولات (ص ۳۶۸)، همه، حاکی از نگارش غیرگفتمانی کتاب است، آن‌چنان‌که می‌توان این ارزیابی را داشت که محتوای اثر با عنوان آن چندان منطبق نیست. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که گفتمان روش کیفی است. باوجوداین، نویسنده کم‌تر دقتی بر این تفاوت داشته و از متغیر مستقل و وابسته، که از مفاهیم روش کمی و آزمون فرضیه در رویکرد اثبات‌گرایی است، سخن به‌میان آورده است (ص ۲۲، پاراگراف آخر؛ ص ۲۷، پاراگراف اول).

## ۱.۵ قدرت

قدرت، از نظر فوکو، در انحصار دولت، طبقه، یا شخص حاکم نیست، همین‌طور نهاد یا ساختار یا کمیته قابل‌اندازه‌گیری نیست، بلکه نوعی راه‌برد و رابطه است؛ راه‌بردی پیچیده و کثرت روابط میان نیروها (ص ۱۹). بر این اساس، فوکو توجهی به اشکال متمرکز و سازمان‌یافته قدرت ندارد، بلکه بحث او بر سر تکنیک‌هایی است که در نهادهای گوناگون تجسم می‌یابند؛ حال آن‌که در متن، مفهوم قدرت با همان نگاه سنتی در قالب سلطنت مطلقه، به‌عبارتی، قدرت متمرکز و نه قدرت پراکنده در تمامی دوره‌ها تعریف و فهم شده است (ص ۲۲). سلطنت مطلقه متغلبه، شوکت سلطانی، شریعت‌مداری، اطاعت‌طلبی متغلبانه، و مفاهیمی از این قبیل نشان از پی‌گیری موضوع بر مبنای سنتی، تاریخی، و روایی دارد که تاکنون روش جاری تاریخ‌نگاری و نه روش گفتمانی است (صص ۱۱۹-۱۴۰).

## ۲.۵ ضعف در تحلیل نقل‌قول‌های مستقیم

متن سرشار از نقل‌قول‌هاست، نقل‌قول‌هایی که به‌شکل مستقیم و بلند در جای‌جای متن نمایان است. تکرار گسترده این نقل‌قول‌های مستقیم، که از وجهی نقطه مثبت متن به‌لحاظ تکثر منابع در نظر گرفته شده، موجب پراکندگی متن شده است و نشان از ضعف حضور مؤلف در متن دارد، به‌ویژه این‌که در بسیاری از جاها نویسنده یادداشتی بر آن‌ها نگذاشته و



نقل قول بدون هرگونه تحلیل و تفسیر رها شده است. این رهاشدگی در جایی که نقل قول‌ها نظری مخالف موضوع اصلی داشته است نقطه‌ضعفی اساسی برای تحلیل و تفسیر محسوب می‌شود. برای نمونه، می‌توان به نقل قول‌ها در صفحات ۲۰، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲ اشاره کرد.

## ۶. کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی

نویسنده در متن کم‌تر تقیدی در به‌کارگیری اصطلاحات تخصصی روش و نظری که در بخش «جستار در روش» از آن سخن به‌میان آورده داشته است. از این رو، در بدنه متن کم‌تر اصطلاح تخصصی‌ای است که مبتنی بر روش و نظریه گفتمان باشد. با این حال، در برخی موارد مؤلف اصطلاحات غامضی را استخدام کرده که برای این اصلاحات توضیحی داده نشده است. برای نمونه، می‌توان به اصطلاحاتی هم‌چون درون منطقی (ص ۲۸)، پاراگراف اول)، حوزه ناعقل (ص ۵۳، خط آخر)، زیست قدرت‌ها، نظام‌های مطیع‌سازی، واژه محوری، سقوط خود، مغلوبیت هنرمند (ص ۸۶)، ماشین سیاسی (ص ۸۷)، شخصیت ارتباطی هویت (ص ۱۰۲)، تصور متفاضل (ص ۱۶۵) اشاره کرد.

در برخی موارد، از اصطلاحات تخصصی استفاده غیرآکادمیک شده است که از مهم‌ترین آن‌ها مفهوم قدرت در نگاه فوکوست، با این توضیح که فوکو در تعریف خویش از قدرت آن را از نهاد دولت فراتر می‌برد، آن‌چنان‌که دولت در این مفهوم نسبت به مجموعه شبکه‌های قدرت روبنایی تلقی می‌شود (ص ۲۲). نویسنده کم‌تر مفهومی از قدرت به این معنا را در نوشتار خود مدنظر قرار داده است. به‌سخن دیگر، تعریف قدرت در کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی بیش از هرچیز مفهوم سستی قدرت، یعنی قدرت متمرکز در حکومت و سلطنت، را منظور داشته و در قالب همین مفهوم کلی باقی مانده است.

## ۷. میزان رعایت اصول و اخلاق علمی

در مجموع، تلاش نویسنده برای بی‌طرفی علمی و عدم سوگیری با رجوع به خود متون و نقل قول‌های مستقیم قابل تقدیر است؛ شاهد این امر گستره بالایی از منابعی است که منبع متن قرار گرفته است. با این حال، چون این تلاش بر مبنای روش درستی انجام نشده لاجرم

اشکالاتی بر آن وارد است. در واقع، برای عدم سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی باید پیش از هرچیز روش مناسبی برای تحقیق برگزید و سپس مقید به روش بود.

در این باره، نکته مهم شیوه انتخاب نظریه و روش انتخابی در متن است، با این توضیح که آنچه بیش از هرچیز در مواجهه با سنت بر آن تأکید می‌شود روش فهم سنت است. مؤلف در ارزیابی و انتخاب روش از سه روش سخن می‌گوید، با این حال با رویکرد گفتمان به نقد و بررسی دو روش شرق‌شناسی و سنتی می‌پردازد (احمدوند ۱۳۹۵: ۵۵، ۸۵)، حال آن‌که ارزیابی هریک از روش‌های سنتی و شرق‌شناسی و گفتمانی باید براساس قدرتی باشد که هریک از آن‌ها در فهم و تبیین ابعاد گوناگون موضوع دارد. در این وضعیت، هریک از روش‌ها باید بر مبنای توانایی‌ای که برای توضیح و فهم سنت دارند و خلأهایی که به واسطه آن نمی‌توانند توضیح مناسبی از ابعاد سنت ارائه دهند نقد و بررسی شوند.

علاوه بر این، شرق‌شناسی تحولاتی را به خود دیده و اصلاحاتی را برای بهبود و ارتقای خود پذیرا شده که نویسنده، برای گذار آسان از آن، ترجیح داده است این وجوه را نادیده بگیرد (ص ۶۰، پاراگراف دوم). در واقع، ترجیح مؤلف آسان‌ترین شکل انتخاب نظریه و روش گفتمان بوده است و از همان ابتدا با گذاردن عینک گفتمانی مجموعه نقدهایی را که از دریچه این رویکرد بر دو رویکرد سابق وارد بوده است برمی‌شمرد و سپس آن‌ها را کنار می‌زند. در انجام این نقد حتی تغییر و تحولاتی را که رویکرد شرق‌شناسی به خود دیده (از جمله پذیرش پلورالیسم و نسبی‌گرایی فرهنگی) نادیده می‌گیرد و گذاری بی‌چالش از گوی شرق‌شناسی را دنبال می‌کند (فصل دوم، ص ۵۳).

نکته قابل‌گفتن در مورد منابع مورداستفاده این است که تمامی داده‌های نقل‌قول‌شده در کتاب با ذکر منبع بوده و استنادات به صورت کامل در زیر مطلب درج شده و در مواردی نیز، به‌نشان امانت‌داری، ارجاعات نقل‌به‌مضمون نیز ذکر شده است. هم‌چنین، در متن، استنادات با جزئیات و دقتی درج شده و مشخصات تمامی منابع ذکر شده است. در زیرنویس منابع، تنها چندین اشکال شکلی قابل‌گفتن است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تمامی مواقعی که نویسنده به چندین صفحه در کتابی رجوع کرده در نوشتن منبع، چون تعداد صفحات جمع است، لاجرم از صص باید استفاده کند که تنها یک صص گذارده شده است (صص ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، و ...).
- مشخصات منبع در زیرنویس صفحه ۱۰۱ بدون نام نویسنده ذکر شده است.

## ۸. سازواری اثر با مفروضات نظری گفتمان

اثر حاضر تلاشی آکادمیک برای یافتن پاسخ به پرسش‌های جامعه دینی در حوزه سیاست و مسائل گریبان‌گیر جامعه امروز است. تلاش نویسنده در طول اثر کاملاً در چهارچوب نصوص دینی صورت گرفته است. وسواس نویسنده برای حرکت در چهارچوب مبانی موجب شده است تا محتوای علمی اثر سازگار با مبانی و اصول دینی و اسلامی باشد. نکته این است که مؤلف با تکیه بر منابع موثق تاریخی در حوزه معرفت و اندیشه فهمی زمینه‌مند را طلب می‌کند و این مهم را در چهارچوب آثار متفکران اسلامی پی‌گیری می‌کند. این امر تا بدان‌جا پی‌گیری می‌شود که نویسنده، در همان ابتدا، با وجود پذیرش نظریه و روش گفتمان به‌عنوان چهارچوب نظری و روشی کتاب، بر ساختگی حقیقت در نظام گفتمانی را که یکی از پیش‌فرض‌های نظریه گفتمان است نقد می‌کند و بر اعتقاد به حقیقت و معنا و بنیاد امور، در مقابل نگرش فوکو مبنی بر قراردادن حقیقت در روابط قدرت، تأکید می‌کند (ص ۱۷).

دانش سیاسی دوره اسلام نیز از نظام معرفتی ویژه‌ای پیروی می‌کند. با بهره‌گیری از روش گفتمان، مؤلف باید فراتر از خوب و بد یا صحت و سقم این نظام‌های ارزشی و تولیدات آن‌ها نشان دهد که چگونه نهادهایی سیاسی برای توسعه و حمایت از نظام ارزشی جعل و به‌کار گرفته شدند. هم‌چنین، در پرتو تحلیل گفتمانی، انتظار می‌رود تا مؤلف ناخودآگاه معرفتی را که از آگاهی اندیشمندان می‌گریزد شناسایی کند و آن‌چه را که باعث شده است تا دانشمندان در صورت‌بندی معرفتی واحدی قرار گیرند و روش‌های یکسانی را برای تعریف موضوعات و تشکیل مفاهیم و تأسیس نظریه‌های خود به‌کار برند و جزئی از گفتمان آن‌هاست نمایان سازد.

مؤلف این سؤال را طرح و پی‌گیری می‌کند که دانش سیاسی در دوره اسلامی ایران از کجا ظاهر و به کجا ختم شده است؟ (ص ۱۰۵). با این حال در تمام گستره تاریخی مورد بررسی، که دربرگیرنده دوره تاریخی میانه و جدید (همان) است، مرزهای گفتمانی تعریفی مشخص نمی‌یابند. مؤلف موفق نشده است نشان دهد که گفتمان اسلامی چگونه و با چه سازوکاری به برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم متکثر می‌پردازد و چگونه یک مفهوم مرکزی را بسط می‌دهد و آن را مطلق و فرازمانی/ مکانی تصویر می‌کند، آن‌چنان‌که بر تمام دوره میانه سایه افکننده و در کل دانش سیاسی مسلمانان، که در همین دوره تأسیس شده بود، تأثیر داشته است. در کتابی تحت این عنوان و با چهارچوب نظری گفتمانی نه‌تنها نتایج روش‌شناختی تحلیل مشخص نیست، بلکه حتی متن مشخص نمی‌سازد که دال مرکزی در گفتمان دوره اسلامی دوره میانه چه بوده و چگونه قدرت را ساخته و پرداخته

کرده است. این گفتمان چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را فراهم کرده و شرایط امکان‌پذیریت ظهور چه تفکر سیاسی را به وجود آورده است.

## ۹. نوآوری و استفاده از منابع معتبر و داده‌های روزآمد

باتوجه به حدود حوزه تعریف شده از موضوع موردبررسی، منابع مورد استفاده، چه در وجه داده‌های تاریخی و چه در وجوه نظری و تحلیلی، منابعی وثیق و مورد اطمینان بوده‌اند؛ به علاوه استدلال‌های متن با تکراری از ارجاعات و منابع پشتیبانی شده‌اند. در واقع، در حوزه تاریخی و معرفتی، استفاده از منابع مرجع و ارجاع به تعداد زیادی کتب برجسته و منابع اصلی در حوزه تخصصی تاریخ و معرفتی از نقاط قوت این کتاب است.

با این حال نقطه قوت و بدیع این تحقیق، بیش از هر چیز، رویکردی است که بر اساس آن دانش سیاسی دوره اسلامی به بحث گذارده شده است، با این توضیح که جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسش‌ها و مسائل نوینی روبه‌رو می‌شود و ضعف در حوزه نظریه‌پردازی اندیشه سیاسی در حوزه دین برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها لاجرم نظام اجتماعی را با چالشی اساسی مواجه ساخته است.

مهم‌ترین هدف از به‌کارگیری تحلیل گفتمان روشن‌ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن و جریان تولید گفتمان است. این مهم مستلزم تشریح شرایط تولید گفتمان، نشان دادن بی‌ثباتی معنا، و آشکار ساختن رابطه متن و ایدئولوژی است، اما در کتاب قدرت و دانش در ایران دروه اسلامی، تحلیل منطق درونی زایش و زوال دانش و پرسش و پژوهش در قواعد درونی رابطه قدرت و اندیشه دینی در تاریخ اسلام چندان مورد توجه واقع نشده است. از این رو، نگارش و تألیف این دست متون، خود، نوآوری تلقی می‌شود، هر چند کتاب حاضر در طرح افقی نو و ارائه ساختار علمی نو ناکام بوده است؛ چرا که متن از درافتادن در کمند مباحث انتقادی ناکام مانده و بحث را به شیوه سنتی به پیش برده و متن از ادبیات نظری کم‌تر بهره گرفته است. از این رو، کم‌تر جایی است که متن وجه تحلیل گفتمانی به خود بگیرد تا انتظار فهمی نوین و ساختاری بدیع و ایجاد افقی جدید را داشته باشیم.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

در سلسله مراتب ارزش‌ها در جامعه اسلامی، دانش بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست قرار دارد. اما این واقعیت، یعنی ارزش برتر دانش در جامعه اسلامی، هیچ‌گاه مستلزم تقدم

ذاتی آن بر قدرت نبوده است. از این رو، در شناسایی سازوکارهای تولید دانش و در تحلیل نسبت قدرت و دانش سیاسی در ایران دوره اسلامی، مسئله اصلی عبارت است از این که مشخص شود که روابط قدرت از کجا چنین نقش و انرژی آفریننده و طبعاً چنین آثار گسترده‌ای به دست آورده و تعیین شود قدرت، آن هم به شکل متمرکز، چگونه دانش‌ها و تولیدات فکر دینی را منقاد ساخته و آن‌ها را در جهت راه‌بردها و اهداف خود به خدمت گرفته است و این که چگونه نشان خود را بر آثار نویسندگان حک کرده و محتوا و محور خاصی را بر آن تحمیل کرده است. این وجه از تحلیل گفتمان در کتاب *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی* تاحدودی مورد توجه واقع شده است، اما توأمان نقد اساسی دیگری وجود دارد که در متن نادیده گرفته شده است و آن عبارت از نادیده گرفتن چهره خلاق و آفریننده قدرت در تولیدات فکر دینی است. روابط قدرت با همه منازعاتی که در آن جریان دارد یا نهادهایی که آن را حفظ می‌کند در نسبت با مفهوم دانش و تولیدات فکر دینی در جهان اسلام تنها نقش تسهیل‌کننده یا منع و محدودکننده ندارند. روابط قدرت تنها به این بسنده نمی‌کنند که به دانش‌های مؤسس در تمدن اسلامی مدد رسانند و موجب اشاعه آن‌ها شوند، یا آن‌ها را باطل یا محدود کنند، بلکه هیچ‌سازه و پیکره‌ای از دانش نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از نظامی ارتباطی، مقررات آموزش و تحقیق، اسناد و مدارک علمی، انباشت و توزیع اطلاعات شکل بگیرد. خود این نظام ارتباطی و تعلیم صورتی از قدرت است که در موجودیت و عملکرد خود با دیگر اشکال قدرت پیوند دارد و برعکس، هیچ نوع قدرتی و دولتی را نمی‌توان بدون انتزاع دانش و به انحصار درآوردن تولید، حفظ، و توزیع آن مستقر کرد و استمرار بخشید. این وجه به‌طور کلی در اثر مورد غفلت قرار گرفته است.

اهمیت روش‌شناختی گفتمانی از آن‌روست که روش‌ها و تمامی پیش‌فرض‌های فکر دینی و دین‌شناسی معاصر ما مورد غفلت بوده است و کتاب یادشده مهم‌ترین این مسائل، یعنی نسبت قدرت و دانش، را مورد بحث قرار داده است. این امر امکان‌رهایی از توصیف همیشگی را فراهم آورده است. کتاب *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی* نشان می‌دهد که نه تنها اندیشه‌ها و دانش سیاسی ناظر به حفظ و استقرار نظام موجودند، بلکه اندیشه‌ها و دانش انتقادی نیز که از موضع آرمانی به نقد وضع موجود می‌پرداختند، بی‌تعرض به اصل نظم سلطه و بی‌آن‌که ساخت و روابط قدرت سلطانی را نقد کنند، در پی اصلاح و بازیافت همین نوع از نظم سیاسی بودند؛ تنها از قصور سلطنت موجود در وظایف و کارویژه‌هایش انتقاد می‌کردند، و جویای شکل‌ها و افراد کمابیش بدیل و

جای‌گزین بودند. با وجود این، انتظارات از اتخاذ چنین چهارچوبی چیزی فراتر از این مهم است. در این جهت، ذکر وجوهی چند از امکان‌بخشی تحلیل گفتمان قابل توجه است که در ذیل بدان می‌پردازیم.

- در پرتو تحلیل گفتمان، بیش و پیش از هر چیز، استخراج عناصر تاریخی از سنت و تحلیل این‌که نگاه سستی چگونه متأثر از شرایط تاریخی شده حائز اهمیت است. با وجود این پیش‌فرض، متن با روش تحلیلی تاریخ سستی و تکیه بر یکسانی‌ها و استمرار رویکردی در تقابل با گفتمان را پی‌گیری کرده است و تمنای یکسانی در متن را داشته و تاریخ را به‌مثابه خط‌سیری بلاانقطاع قلمداد کرده و نتوانسته است از مفروضات گفتمان در تحلیل خویش بهره بگیرد و مرزهای گفتمانی را ترسیم کند.

- از کتابی تحت عنوان *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی* انتظار می‌رود تا در پرتو تحلیل گفتمانی فهمی منسجم از نظام دانایی ارائه دهد و نسبت دانش سیاسی با عمل سیاسی دوره اسلامی را بر مبنای نظام معرفتی توضیح و نشان دهد که چگونه دانش سیاسی تنها قادر به طرح نوع خاصی از پرسش‌های سیاسی است. ، اما مؤلف نتوانسته است تبیین عمیق از این موضوع ارائه دهد که چگونه دانش سیاسی در درون دایره بسته‌ای از ارزش‌ها و پرسش‌های سیاسی زاده شده و چگونه توسعه یافته یا رو به زوال رفته است.

نهایتاً این‌که متن مشخص نمی‌سازد الگوهای بدیل سیاسی که غیریت‌سازی و طرد شده‌اند تا نظم موجود تنها الگوی ممکن و مشروع زندگی سیاسی تثبیت شود کدام‌اند. مؤلف توضیح نداده است که چگونه مفاهیم اصلی دین اسلام با نظام اندیشگی خاصی معنا یافته و در آن محصور شده است. در مقابل، مؤلف در بخش نتیجه‌گیری که بیش از چند صفحه را به خود اختصاص نداده است سؤالات بدیعی را طرح می‌کند: چشم‌انداز آینده چیست؟ دانش سیاسی چه وضعیتی خواهد داشت؟ بدین‌سان، از تحقیقی که انتظار از آن نه شناسایی مطلبی نوین بلکه ارائه فهمی عمیق و ژرف‌تر از چیزی است که از پیش می‌دانستیم تمنای نادرستی دارد. سخن آخر این‌که نویسنده در جایی که در ارائه تعریف و تبیین مرزهای روش‌شناسی توفیق حاصل نکرده است در بخش نتیجه‌گیری، بعد از تکرار مباحث مقدمه، تحت این عنوان که دانش سیاسی نمی‌تواند از شیوه‌های سستی خود محافظت کند و در کوتاه‌مدت دچار وضعیتی کاملاً پارادوکسیکال خواهد بود، به ارائه حداقلی از فهم اکتفا می‌کند و موضوع را به‌تمام می‌رساند.

## کتابنامه

- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
- احمدوند، شجاع (۱۳۹۵)، *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی*، تهران: نشر نی. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، «فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان»، در: *مجموعه جنگ اندیشه*، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۴)، *زیر آسمان‌های جهان: گفت‌وگوی شایگان با رامین جهانگللو*، ترجمه نازی عظیمیا، تهران: فرزانه.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴)، *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۵)، «فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام»، *مجله نقد و نظر*، ش ۷ و ۸، تابستان و پاییز.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸)، «سنت و تجدد؛ دو الگوی معرفت‌شناختی در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان»، *مجله نقد و نظر*، ش ۱۹ و ۲۰، تابستان و پاییز.
- فیرحی، داود (۱۳۸۱)، «دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی»، *روزنامه ایران*، «فرهنگ و اندیشه»، ش ۲۳۹۵، ۵ اسفند.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴)، «مشروعیت سیاسی»، *مجله کتاب نقد*، ش ۳۷، زمستان.

